

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۴۸

آیه ۱۲ - ۱۵

آیه و ترجمه

هو الذی یریکم البرق خوفا و طمعا و ینشی السحاب الثقال
و یسبح الرعد بحمده و الملائكة من خیفته و یرسل الصواعق فیصیب بهامن یشاء
و هم یجدلون فی الله و هو شدید المحال
له دعوة الحق و الذین یدعون من دونه لا یتجیبون لهم بشیء الا کبسط کفیه
الی الماء لیبلغ فاه و ما هو ببلغه و ما دعاء الکفرین الا فی ضلل
و لله یسجد من فی السموت و الارض طوعا و کرها و ظللهم بالغدو والاصال
ترجمه :

- ۱۲ - او کسی است که برق را به شما نشان می دهد که هم مایه ترس است هم امید و ابرهای سنگین بار ایجاد می کند.
- ۱۳ - و رعد تسبیح و حمد او می گوید، و (نیز) فرشتگان از ترس او، وصاعقه ها را می فرستند و هر کس را بخواهد گرفتار آن می سازد در حالی که آنها (با مشاهده اینهمه آیات خدا باز هم) در باره خدا به مجادله مشغولند، و او قدرتی بی انتها (و مجازاتی دردناک) دارد.
- ۱۴ - دعوت حق از آن او است و کسانی که (مشرکان) غیر از خدای خوانند به دعوت آنها پاسخ نمی گویند، آنها همچون کسی هستند که کفهای خود را به سوی آب می گشاید تا آب بدهانش برسد و هرگز نخواهد رسید، و دعای کافران جز در ضلال (و گمراهی) نیست!
- ۱۵ - همه آنها که در آسمانها و زمین هستند از روی اطاعت یا اکراه و همچنین سایه های آنها - هر صبح و عصر - برای خدا سجده

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۴۹

تفسیر :

بخش دیگری از نشانه های عظمت او.

قرآن در اینجا بار دیگر به آیات توحید و نشانه های عظمت خدا و اسرار آفرینش می پردازد و با انگشت گذاشتن روی قسمتهای مختلفی از پدیده های طبیعی

و اشاره‌های کوتاه و پر معنی به اسرار و خواص آنها، رابطه بندگان را با خدا نزدیکتر کرده، نور ایمان و معرفت را در قلبهایشان می‌پاشد. نخست به برق (برقی که در میان قطعات ابر پیدا می‌شود) اشاره کرده می‌گوید: او کسی است که برق را که مایه ترس و طمع می‌باشد به شمارائه می‌دهد! (هو الذی یریکم البرق خوفا و طمعا). از یکسو شعاع درخشانش چشمها را خیره می‌کند و صدای رعب انگیز رعد که از آن برمی‌خیزد گاهی شما را به وحشت می‌اندازد، و ترس و اضطراب از خطرات آتش سوزی ناشی از آن مخصوصا برای آنها که در بیابانها زندگی می‌کنند و یا از آن عبور دارند، آنان را آزار می‌دهد. اما از آنجا که غالبا همراه آن رگبارهایی به وجود می‌آید و تشنه کامان بیابان را آب زلالی می‌بخشد و درختان و زراعت را سیراب می‌کند، آنها را به امید و طمع می‌کشانند، و در میان این بیم و امید، لحظات حساسی رامی‌گذرانند. سپس اضافه می‌کند: او کسی است که ابرهای سنگین و پربار ایجاد می‌کند که قادر به آبیاری زمینهای تشنهاند (و ینشیء السحاب الثقال).

برکات رعد و برق

می‌دانیم از نظر علمی پیدایش برق به خاطر آنست که دو قطعه ابر باالکتریسته‌های مختلف (مثبت و منفی) به هم نزدیک می‌شوند و درست همانند

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۵۰

سر دو سیم برق که به هنگام نزدیکی جرقه می‌زند آنها نیز جرقه عظیمی ایجاد کرده و به اصطلاح تخلیه الکتریکی می‌شوند. اگر جرقه‌های کوچکی که از سر دو سیم در برابر چشم ما آشکار می‌شود، صدای خفیفی دارند، در عوض صدای جرقه آسمانی برق به خاطر گسترش ابر و بالا بودن میزان الکتریسته بقدری شدید است که «رعد» را به وجود می‌آورد.

و هر گاه قطعه ابری که دارای الکتریسته مثبت است به زمین که همیشه الکتریسته منفی دارد نزدیک شود، جرقه در میان زمین و ابر ایجاد می‌شود، که آن را «صاعقه» می‌گویند، و خطرناک بودنش به همین دلیل است که یک سر آن، زمین و نقطه‌های مرتفعی است که به اصطلاح نوک این سیم را تشکیل می‌دهد، حتی یک انسان در یک بیابان

ممکن است عملاً تبدیل به نوک این سیم منفی شود و درست جرقه وحشتناکی بر سر او فرود آید و در یک لحظه کوتاه تبدیل به خاکستر شود، و نیز به همین دلیل است که به هنگام رعد و برق در بیابانها باید فوراً به کنار درخت یا دیوار یا کوه و یا هر نقطه مرتفعی پناه برد، و یا در گودالی دراز کشید.

به هر حال برق که از نظر بعضی شاید شوخی طبیعت محسوب می شود، با اکتشافات علمی روز ثابت شده که فواید و برکات فراوانی دارد که ذیلاً به سه قسمت آن اشاره می شود.

۱ - آبیاری - برقها معمولاً حرارت فوق العاده زیاد گاه در حدود ۱۵ هزار درجه سانتیگراد! تولید می کنند، و این حرارت کافی است که مقدار زیادی از هوای اطراف را بسوزاند و در نتیجه فشار هوا فوراً کم شود، و می دانیم در فشار کم، ابرها می بارند، و به همین دلیل، غالباً متعاقب جهش برق رگبارهایی شروع می شود و دانه های درشت باران فرو می ریزند، و از اینرو برق در واقع یکی از وظائف آبیاری است.

۲ - سمپاشی به هنگامی که برق با آن حرارتش آشکار می شود قطرات باران

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۵۱

با مقداری اکسیژن اضافی ترکیب می شوند و آب سنگین یعنی آب اکسیژنه (۲) ایجاد می کنند و می دانیم آب اکسیژنه یکی از آثارش کشتن میکربها است، و به همین جهت در مصارف طبی برای شستشوی زخمها به کار می رود، این قطرات آب اکسیژنه هنگامی که بر زمینهای باران، تخم آفات و بیماریهای گیاهی را از میان می برد، و سمپاشی خوبی از آنها می کند و به همین جهت گفته اند هر سال که رعد و برق کم باشد آفات گیاهی بیشتر است!

۳ - تغذیه و کود رسانی - قطرات باران که بر اثر برق و حرارت شدید و ترکیب، یک حالت اسید کربنی پیدا می کند که به هنگام پاشیده شدن بر زمینها و ترکیب با آنها یک نوع کود مؤثر گیاهی می سازد. و گیاهان از این طریق تغذیه می شوند.

بعضی از دانشمندان گفته اند مقدار کودی که در طی سال از مجموع برقهای آسمان در کره زمین به وجود می آید دهها میلیون تن است! که رقم فوق العاده بالائی می باشد.

بنابراین می بینیم همین پدیده ظاهراً پیش پا افتاده و بی خاصیت

طبیعت چقدر پربار و پر برکت است، هم آبیاری می کند، هم سمپاشی می کند، و هم تغذیه، و این نمونه کوچکی از اسرار شگرف و پردامنه عالم هستی است که رهنمون روشنی بر مساله خداشناسی می تواند باشد.

اینها همه از یک سو برکات برق است، و از سوی دیگر آتش سوزی هایی که از یکنوع آن (صاعقه) به وجود می آید گاهی ممکن است انسان یا انسانها یا درختانی را بسوزاند. هر چند این امر کم و نادر است، و قابل اجتناب، ولی می تواند عامل خوف و ترس شود، و به این ترتیب، آنچه در آیه فوق خواندیم که برق هم مایه ترس است و هم امید، ممکن است اشاره به مجموع این امور باشد. و نیز ممکن است جمله «و ینشیء السحاب الثقال» که در آخر آیه

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۵۲

فوق آمده، ارتباط با همین خاصیت برق داشته باشد که ابرها را سنگین بار از دانه های پر پشت باران می سازد!

آیه بعد به صدای رعد می پردازد که از برق هرگز جدا نیست و می فرماید: رعد تسبیح و حمد خدا می گوید (و یسبح الرعد بحمده)

آری این صدای پر طنین جهان طبیعت که ضرب المثل در عظمت صوت است، از آنجا که توام با پدیده برق می باشد و هر دو در خدمت یک هدف هستند و خدمات پر ارزش و حساب شده ای دارند که در بالا به آن اشاره شد عملاً تسبیح خدا می گوید و به تعبیر دیگر: رعد زبان گویای برق است، که حکایت از نظام آفرینش و عظمت خالق می کند.

این همان چیزی است که ما نام آن را زبان حال می گذاریم: یک کتاب پر محتوا، یک قصیده غرا، یک تابلو زیبا و دل انگیز، یک ساختمان محکم و منظم و حساب شده، با زبان حال خود از علم و دانش و مهارت و ذوق نویسنده و گوینده و نقاش و معمار سخن می گویند، آنها را مدح می کنند، و می ستایند.

ذرات این عالم هستی که همه اسرار آمیزند و نظام بسیار دقیق و حساب شده ای دارند، همگی از پاکی خداوند و منزّه بودن او از هر گونه عیب و نقص، سخن می گویند، (آیا تسبیح چیزی جز تنزیه و پاک دانستن می باشد؟) و همگی از قدرت و علم و حکمت او خبر می دهند (آیا حمد چیزی جز بیان صفات کمال است؟).

این احتمال را نیز جمعی از فلاسفه داده اند که تمام ذرات این جهان هریک

برای خود نوعی از عقل و شعور دارند و از روی همین عقل و شعور، تسبیح و تقدیس خدا می‌کنند، نه تنها با زبان حال و حکایت کردن وجودشان از وجود خدا، بلکه با زبان قال نیز او را می‌ستایند.

نه تنها صدای رعد و یا سایر اجزای جهان ماده، تسبیح او می‌گویند که همگی فرشتگان نیز از ترس و خشیت خدا، به تسبیح او مشغولند (والملائكة من خيفة).

آنها از این می‌ترسند که در انجام فرمان پروردگار و مسئولیتهائی که در نظام هستی بر عهده آنها گذارده شده کوتاهی کنند و گرفتار مجازات الهی شوند، و می‌دانیم همیشه وظیفه‌ها و تکالیف برای آنها که احساس مسئولیت می‌کنند ترس آفرین است، ترسی سازنده که شخص را به تلاش و حرکت وامی‌دارد. و برای توضیح بیشتر در زمینه رعد و برق اشاره به صاعقه‌ها می‌کند و می‌فرماید: خداوند صاعقه‌ها را می‌فرستد و به هر کس بخواهد بوسیله آن آسیب می‌رساند (و يرسل الصواعق فيصيب بها من يشاء).

ولی با این همه، و با مشاهده آیات عظمت پروردگار در عالم آفرینش در پهنه زمین و آسمان، در گیاهان و درختان و رعد و برق و مانند آنها، و با کوچکی و حقارت قدرت انسان در برابر حوادث، حتی در برابر یک جرقه آسمانی باز هم گروهی از بیخبران در باره خدا به مجادله و ستیز برمی‌خیزند (و هم یجادلون فی الله).

در حالی که خداوند قدرتی بی‌انتهای و مجازاتی دردناک و کیفری سخت دارد (و هو شدید المحال).

«محال» در اصل از «حیله» و «حیله» به معنی هر نوع چاره اندیشی پنهانی و غیر آشکار است (نه به معنی چاره جوئیهای مخرب که در زبان فارسی به آن مشهور شده است) و مسلم است کسی که توانائی بر چاره اندیشی آن هم با قدرت و شدت دارد کسی است که هم از نظر توانائی فوق العاده است و هم از نظر علم و حکمت، و به همین دلیل بر دشمنانش مسلط و پیروز می‌باشد، و کسی را یارای فرار از حوزه قدرت او نیست، به همین جهت مفسران هر یک شدید المحال را طوری تفسیر کرده‌اند که همه در واقع از معنی بالا ریشه

گرفته است، بعضی آنرا به معنی شدید القوه، بعضی شدید العذاب، بعضی شدید القدره، بعضی شدید الاخذ و مانند آن تفسیر نموده‌اند. آخرین آیه مورد بحث به دو مطلب اشاره می‌کند: نخست اینکه دعوت حق از آن خداست (له دعوة الحق). یعنی هر گاه او را بخوانیم می‌شنود، و اجابت می‌کند، هم آگاهی از دعای بنندگان دارد و هم قدرت بر انجام خواسته‌های آنها، و به همین دلیل خواندن او و تقاضای از ذات مقدسش حق است نه باطل و بی‌اساس. دیگر اینکه خواندن بتها و تقاضای از آنها دعوت و دعای باطل است، زیرا کسانی را که مشرکان غیر از خداوند می‌خوانند و برای انجام خواسته‌هایشان به آنها پناه می‌برند هرگز به آنان پاسخ نمی‌گویند دعایشان را اجابت نمی‌کنند (و الذین يدعون من دونه لا يستجيبون لهم بشيء). آری این چنین است دعوت باطل چرا که پندار و خیالی بیش نیست و هرگونه

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۵۵

علم و قدرتی برای بتها قائل باشند کاملاً موهوم و بی‌پایه و بی‌اساس است. مگر «حق» چیزی جز عینیت و واقعیت و مایه خیر و برکت، و باطل چیزی جز پندار و توهم و مایه شر و فساد می‌باشد؟ سپس - همانگونه که روش قرآن است - برای مجسم ساختن این موضوع عقلانی مثال حسی زیبا و رسائی بیان می‌کند و می‌گوید: آنها که غیر خدا را می‌خوانند به کسی می‌مانند که بر کنار آبی که سطح آن از دسترس او دور است نشسته و به آن اشاره می‌کند، به این امید که آب به دهان او برسد و هرگز نمی‌رسد چه خواب و پندار بیهوده‌ای؟! (الا کباسط کفیه الی الماء لیبلغ فاه و ما هو ببالغه). آیا می‌توان در کنار چاه نشست و دست به سوی آب دراز کرد و با اشاره، آب را به دهان فرستاد؟ این کار جز از یک انسان ساده لوح و دیوانه سرمیزند؟ این احتمال نیز در تفسیر جمله فوق وجود دارد که بت پرستان را به کسی تشبیه می‌کند که کف دستان خود را کاملاً صاف و افقی گرفته وارد آب می‌کند، و انتظار دارد آب در دست او بند شود، در حالی که به محض اینکه دست را از آب بیرون آورد قطرات آب از لابلای انگشتان و کف دست او بیرون می‌ریزد و چیزی باقی نمی‌ماند.

تفسیر سومی نیز برای این جمله کرده‌اند و آن اینکه بت پرستان که برای حل مشکلاتشان به سراغ بتها می‌روند مانند کسی هستند که می‌خواهد آب را در

مشت خود نگاه دارد آیا هیچگاه آب را می‌توان در مشت نگاه داشت؟ و این از ضرب المثل معروفی در میان عرب گرفته شده که وقتی می‌خواهند برای کسی که کوشش بیهوده می‌کند مثالی بزنند می‌گویند هو کقابض الماء بالید: او مانند کسی است که می‌خواهد آب را با دست خود بگیرد. شاعر عرب نیز می‌گوید:

فاصبحت فیما کان بینی و بینها

من الود مثل قابض الماء بالید

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۵۶

: «کار من به جایی رسید که برای حفظ محبت میان خود و او مانند کسی بودم که می‌خواست آب را در دست نگاهدارد».

ولی تفسیر اول از همه روشنتر به نظر می‌رسد!

و در پایان آیه برای تاکید این سخن می‌گوید درخواست کافران از بت‌ها چیزی جز گام برداشتن در گمراهی نیست (و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال). چه ضلالتی از این بالاتر که انسان سعی و کوشش خود را در بیراهه‌ای که هرگز او را بمقصد نمی‌رساند بکار برد، خسته و ناتوان شود اما نتیجه و بهره‌ای نگیرد.

در آخرین آیه مورد بحث برای اینکه نشان دهد بت پرستان چگونه از کاروان عالم هستی جدا گشته و تک و تنها در بیراهه‌ها سرگردان شده‌اند چنین می‌فرماید:

«همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند از روی اطاعت و تسلیم و یا از روی کراهت و همچنین سایه‌های آنها، هر صبح و شام، برای خدا سجده می‌کنند»

(و لله یسجد من فی السموات و الارض طوعا و کرها و ظلّالهم بالغدو و الاصل).

نکته‌ها

۱- منظور از سجده موجودات چیست - سجده در این گونه موارد به معنی خضوع و نهایت تواضع و تسلیم است، یعنی همه فرشتگان و انسانها و همه صاحبان عقل و اندیشه برای خدا متواضعند و در برابر فرمان او خاضع می‌باشند، منتهی گروهی سجده و خضوعشان تنها جنبه تکوینی دارد، یعنی در برابر قوانین عالم هستی و آفرینش خاضعند، ولی گروهی علاوه بر سجود

نیز دارند یعنی با میل و اراده خود در برابر خداوند سجده می کنند، مثلاً همین که می بینیم جسم و جان آنها تسلیم قوانین حیات و مرگ و نمو و رشد و سلامت و بیماری و مانند آن است این حالت تسلیم و خضوع در برابر قوانین آفرینش در حقیقت یک نوع سجود تکوینی از ناحیه آنهاست.

۲ - تعبیر به «طوعاً و کرها» ممکن است اشاره به این باشد که مؤمنان از روی میل و رغبت در پیشگاه پروردگار به سجده می افتند و خضوع می کنند، اما غیر مؤمنان هر چند حاضر به چنین سجده ای نیستند تمام ذرات وجودشان از نظر قوانین آفرینش تسلیم فرمان خداست چه بخواهند و چه نخواهند. ضمناً باید توجه داشت که «کره» (بر وزن جرم) به معنی کراهتی است که از درون انسان سرچشمه می گیرد و کره (بر وزن شرح) به معنی کراهتی است که عامل بیرونی داشته باشد و در مورد بحث چون غیر مؤمنان تحت تاثیر عوامل بیرون ذاتی مقهور قوانین آفرینش هستند کره (بر وزن شرح) به کار رفته است.

این احتمال نیز در تفسیر «طوعاً و کرها» داده شده است که منظور از طوعاً جریاناتی از جهان آفرینش است که موافق میل فطری و طبیعی یک موجود است (مانند میل طبیعی موجود زنده برای زنده ماندن) و منظور از کرها تمایلی است که از خارج تحمیل بر یک موجود می شود مانند مرگ یک موجود زنده بر اثر هجوم میکروبها و یا عوامل دیگر.

۳ - «ظلال» جمع «ظل» به معنی سایه است، ذکر این کلمه در آیه فوق نشان می دهد که منظور از سجود تنها سجود تشریعی نیست، زیرا سایه های موجودات از خود اراده و اختیاری ندارند، بلکه تسلیم قوانین تابش نور می باشند، و بنابراین سجده آنها، تکوینی، یعنی تسلیم در مقابل قوانین خلقت است.

البته ذکر کلمه «ظلال» (سایه ها) دلیل بر این نیست که همه آنها که در آسمان

و زمین هستند، وجودشان مادی است و دارای سایه اند، بلکه تنها اشاره به آن

دسته از موجوداتی است که سایه دارند، مثل اینکه گفته می‌شود، علماء شهر و فرزندان‌شان در فلان مجلس شرکت کردند، یعنی فرزندان کسانی که فرزند داشتند، و از این جمله هرگز استفاده نمی‌شود که همه علمای شهر، صاحب فرزندانند (دقت کنید).

به هر حال سایه گر چه یک امر عدمی بیش نیست که همان فقدان نور است ولی چون از هر طرف، وجود نور آن را احاطه کرده، برای خود موجودیت و آثاری دارد، و تصریح به این کلمه در آیه فوق شاید برای تاکید است که حتی سایه‌های موجودات هم در پیشگاه خداوند خاضعند.

۴ - «أصال» جمع «أصل» (بر وزن دهل) و آن نیز جمع «أصیل» است، که از ماده اصل گرفته شده و به معنی آخر روز است، از این نظر که اصل و پایه شب محسوب می‌شود!

و «غدو» جمع «غداة» به معنی اول روز است (و گاهی به معنی مصدري نیز استعمال شده است).

گر چه سجده و خضوع موجودات عالم هستی در برابر فرمان خدامخصوص صبح و عصر نیست بلکه همیشگی و در همه ساعات است، ولی ذکر این دو موقع یا به عنوان کنایه از دوام این موضوع است، مثل اینکه میگوئیم فلان کس هر صبح و شام مشغول تحصیل علم است، یعنی همیشه تحصیل علم می‌کند، و یا به خاطر آن است که در جمله قبل، سخن از سایه‌های موجودات به میان آمده و سایه‌ها بیش از هر وقت در اول و آخر روز خود را نشان می‌دهند،

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۵۹

آیه ۱۶

آیه و ترجمه

قل من رب السموت و الارض قل الله قل افاتخذتم من دونه اولياء لا يملكون لانفسهم نفعا و لا ضرا قل هل يستوى الاعمى و البصير ام هل تستوى الظلمت و النور ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشبه الخلق عليهم قل الله خلق كل شيء و هو الوحد القهر

ترجمه :

۱۶ - بگو چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟ بگو الله! (سپس) بگو آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده‌هاید که (حتی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما) بگو آیا نابینا و بینایکسان است؟ یا ظلمتها و

نور ببرند؟ آیا آنها شریکانی برای خدا قراردادند بخاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند و این آفرینشها بر آنها مشتبه شد؟! بگو خدا خالق همه چیز است و او است یکتا و پیروز!

تفسیر:

بت پرستی چرا؟

از آنجا که در آیات گذشته بحثهای فراوانی در باره شناخت وجود خدا بود در این آیه به بحث پیرامون اشتباه مشرکان و بت پرستان می پردازد و از چند طریق این بحث را تعقیب می کند.

نخست روی سخن را به پیامبر کرده، می گوید: از آنها بپرس پروردگار و مدبر آسمانها و زمین کیست (قل من رب السموات و الارض). سپس بی آنکه پیامبر در انتظار پاسخ آنها بنشیند دستور می دهد که خود پاسخ این سؤال را بده، و «بگو الله» (قل الله)

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۶۰

سپس آنها را با این جمله مورد سرزنش و ملامت قرار می دهد که به آنها بگو آیا غیر خدا را اولیاء و تکیه گاه و معبود خود قرار داده اید؟ با اینکه این بتها حتی نسبت به خودشان مالک سود و زیانی نیستند؟! (قل افاتخذتم من دونه اولیاء لا یملکون لانفسهم نفعا و لا ضرا).

در حقیقت نخست از طریق «ربوبیت خدا» و اینکه او مالک و مدبر عالم است و هر خیر و نیکی از ناحیه اوست و توانائی بر دفع هر شر و بدی دارد بحث می کند یعنی هنگامی که شما قبول دارید خالق و پروردگار اوست بنابراین هر چه می خواهید باید از او بخواهید نه از بتها که آنها قادر بر حل هیچ مشکلی در باره شما نیستند.

و دیگر بار مطلب را از این فراتر میبرد و می فرماید آنها حتی مالک سود و زیان خود نیستند، تا چه رسد به شما، با این حال چه گرهی رامی توانند برای شما بگشایند که به سراغ پرستش آنها میروید، آنها در کار خودشان بیچاره هستند با این حال چه انتظاری از آنها دارید.

سپس با ذکر دو مثال روشن و صریح وضع افراد «موحد» و «مشرک» را مشخص می کند:

نخست می گوید: «بگو آیا نابینا و بینا یکسان است»؟! (قل هل یستوی الاعمی و البصیر).

همانگونه که نابینا و بینا یکسان نیست، همچنین کافر و مؤمن، یکسان نیستند، و بتها را نمی‌توان در کنار «الله» قرار داد. دیگر اینکه «آیا ظلمات و نور یکسانند»!! (ام هل تستوی الظلمات و النور). ظلمتی که کانون انحراف و گمراهی و اشتباه و خطر است، با نوری که راهنما و حیاتبخش است، چگونه می‌توان آن دو را با هم یکسان دانست و چگونه می‌توان

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۶۱

بتها را که ظلمات محضند در کنار «خدا» که نور مطلق عالم هستی است، قرار داد، چه مناسبتی ایمان و توحید که نور روح و جان است، با شرک و بتپرستی که مایه ظلمت و تاریکی روان است دارد؟ سپس از راه دیگری بطلان عقیده مشرکان را مدلل تر می‌سازد و می‌گوید: «آنها که برای خدا شرکائی قرار دادند آیا به خاطر آنست که این شریکان دست به آفرینش و خلقت زدند و این خلقتها برای آنها مشتبه شد، و گمان کردند که بتها نیز همانند خدا مستحق عبادتند» زیرا آنها همان می‌کنند که خدا می‌کند! (ام جعلوا لله شرکاء خلقوا خلقه فتشابه الخلق علیهم). در حالی که چنین نیست و حتی بت پرستان نیز چنین عقیده‌ای در باره بتها ندارند، آنها نیز خدا را خالق همه چیز میدانند و عالم خلقت را در بست مربوط به او می‌شمارند. و لذا بلافاصله می‌فرماید: «بگو خدا خالق همه چیز است و او است یگانه و پیروز» (قل الله خالق کل شیء و هو الواحد القهار).

نکته‌ها :

۱ - خالقیت و ربوبیت با معبودیت مرتبط است.

از آیه فوق بالا این نکته استفاده می‌شود آنکس که خالق است، رب و مدبر است، چرا که خلقت یک امر دائمی است، چنان نیست که خداوند موجودات را بیافریند و کنار بنشیند، بلکه فیض هستی به طور دائم از طرف خدا صادر می‌شود و هر موجودی لحظه به لحظه از ذات پاکش هستی می‌گیرد، بنابراین برنامه آفرینش و تدبیر عالم هستی همچون آغاز خلقت همه بدست خدا است، و به همین دلیل مالک سود و زیان او است، و غیر او هر چه دارند از اوست با این وصف آیا غیر الله شایسته عبودیت می‌باشد؟!

۲ - چگونه سؤال و جواب را هر دو خودش می گوید؟

با توجه به آیه فوق این سؤال پیش می آید که چگونه خداوند به پیغمبرش فرمان می دهد از مشرکان سؤال کند که پروردگار زمین و آسمان کیست؟ و بعدا بدون اینکه منتظر پاسخ آنها باشد، به پیامبرش دستور می دهد، او جواب این سؤال را بگوید؟ و باز بلافاصله دنبال آن مشرکان را به باد سرزنش می گیرد که چرا بتها را پرستش می کنید؟ این چه رسم سؤال و جواب است؟ ولی با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود و آن اینکه گاهی جواب یک سؤال بقدری روشن است که نیاز به این ندارد که در انتظار پاسخ از طرف بنشینیم مثل اینکه از طرف مقابل سؤال می کنیم الان شب است یا روز، و بلافاصله خودمان جواب میگوئیم: مسلما شب است، و این کنایه لطیفی است از اینکه مطلب بقدری روشن است که نیاز به انتظار کشیدن برای پاسخ ندارد. به علاوه مشرکان! خالقیت را مخصوص خداوند میدانستند، هرگز نمیگفتند بتها آفریننده زمین و آسمانند، بلکه عقیده داشتند که آنها شفیعانند، و قادر بر رسانیدن سود یا ضرر به انسان، و به همین دلیل معتقد بودند باید آنها را عبادت کرد!

ولی از آنجا که «خالقیت» از «ربوبیت» (تدبیر و اداره عالم هستی) جدا نیست می توان مشرکان را به این سخن ملزم ساخت و گفت: شما که خالقیت را مخصوص خدا می دانید باید ربوبیت را هم مخصوص او بدانید، و به دنبال آن عبادت هم مخصوص او است.

۳ - هم چشم بینا و هم نور آفتاب لازم است.

ذکر دو مثال «نابینا و بینا» و ظلمات و نور، گویا اشاره به این حقیقت است که برای مشاهده یک واقعیت عینی دو چیز لازم است هم چشم بینا، و هم اشعه نور، که با نفی هر یک از این دو مشاهده صورت نمیگیرد، اکنون باید فکر کرد

چگونه است حال کسانی که از هر دو محرومند هم از بینائی هم از نور که مشرکان مصداق واقعی آنند، هم چشم عقلشان کور است و هم محیط زندگیشان را ظلمت کفر و بتپرستی فرا گرفته و به همین دلیل در بیراهه ها و پرتگاهها سرگردانند، به عکس مؤمنان که با دیده حقیقین و

برنامه‌روشن و استمداد از نور وحی و تعلیمات انبیاء مسیر زندگی خود را به‌روشنی پیدا کرده‌اند.

۴ - آیا خالقیت خدا نسبت به همه چیز دلیل بر جبر است؟

جمعی از طرفداران مکتب جبر به جمله الله خالق کل شیء در آیه فوق برای اثبات مقصد خود استدلال کرده‌اند و گفته‌اند کلمه کل شیء، آنچنان وسیع است که اعمال بندگان را نیز شامل می‌شود پس آفریننده کارهای ما نیز خدا است یعنی ما از خود اختیار نداریم!

این سخن را از دو راه می‌توان پاسخ گفت، نخست اینکه جمله‌های دیگر این آیه این سخن را کاملاً نفی می‌کند، زیرا بت پرستان را شدیداً مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد اگر واقعاً ما در اعمالمان اختیاری نداریم توبیخ و سرزنش برای چیست؟ اگر خدا خواسته بت پرست باشیم، دیگر چرا او را سرزنش می‌کند؟ و چرا برای هدایت و تغییر مسیرش استدلال می‌کند؟ اینها همه دلیل بر این است که مردم در انتخاب راه خود آزاد و مختارند.

دیگر اینکه خالقیت بالذات در همه چیز مخصوص خدا است، اما این منافات با مختار بودن ما در افعالمان ندارد چرا که قدرت ما و عقل و شعور ما و حتی اختیار و آزادی اراده ما همه از ناحیه او است، بنابراین از یک نظر هم او خالق است (نسبت به همه چیز و حتی افعال ما) و هم مفاعل مختاریم، و این دو در طول هم است، نه در عرض هم، او آفریننده همه وسائل فعل است و ما استفاده کننده از این وسائل در راه خیر یا شر.

این درست به آن میماند که کسی کارخانه برق یا تاسیسات لوله کشی آب

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۶۴

را آماده ساخته و همه را در اختیار ما قرار داده است، مسلماً ما هر گونه استفاده‌ای از آن برق و این آب کنیم، بدون کمک او امکان پذیر نبوده و نیست، ولی با این حال تصمیم نهائی با خود ما است که از این برق، اطاق عمل جراحی را برای بیمار مشرف به مرگی روشن سازیم، یا یک مجلس و کانون فساد و آلودگی، یا بوسیله آن آب رفع عطش تشنه کامی کنیم و گلی پرورش دهیم و یا در پی خانه بیگناهی بریزیم و دیوار او را ویران سازیم.

